

بسمه تعالی شانه

قسمت ششم از نمودار کتاب

الموجز

حضرت آیت الله سبحانی حفظه الله

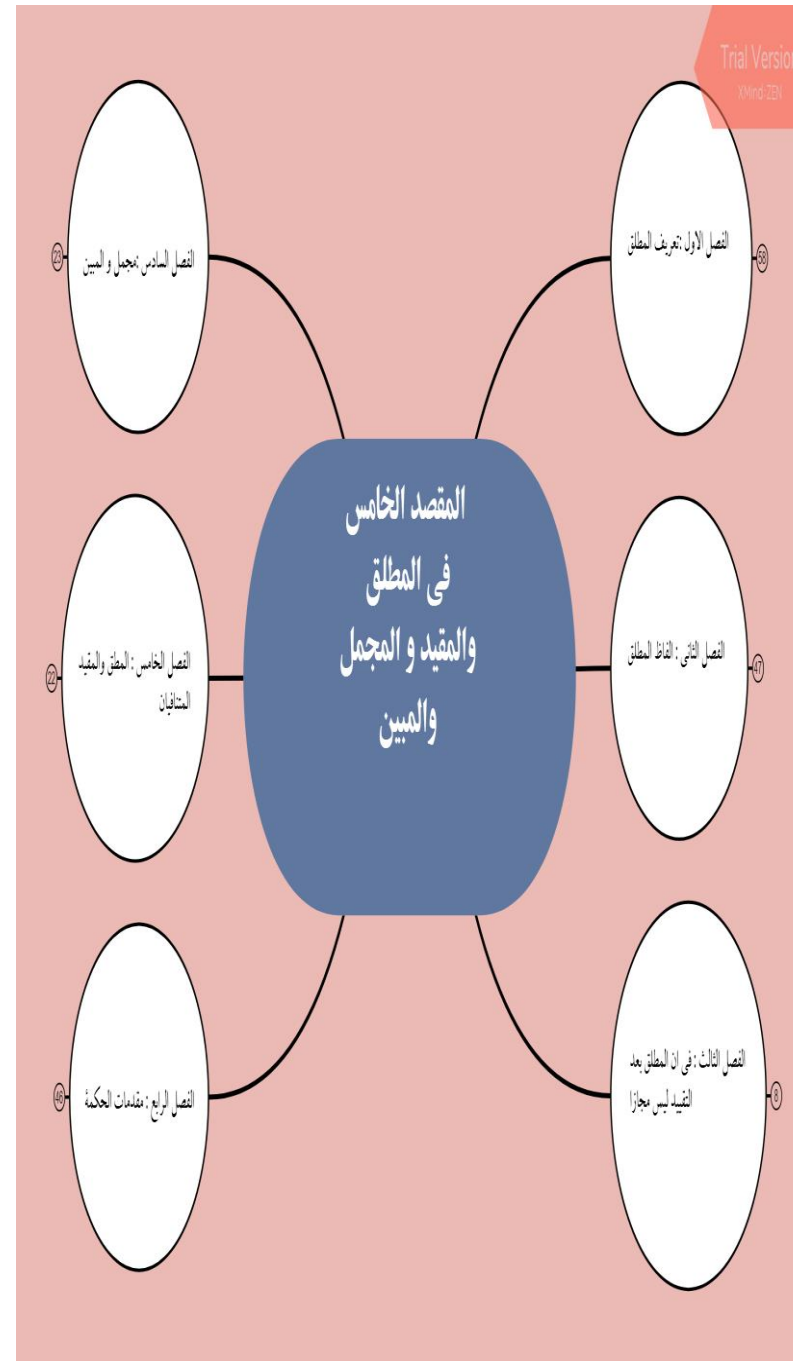
شهریور ماه سال ۱۳۹۷

محمدرضا فضلعلی

حوزه علمیه حضرت خاتم الاوصیاء

عجل الله فرجه الشريف

تهران



نکته لازم الذکر اینکه حقیر این کتاب را به صورت حضوری محضر استاد حمیدیه حفظه الله تعالی از اساتید فرهیخته و برجسته حوزه علمیه تهران و همچنین با کمک صوت تدریس استاد محمد عابدی حفظه الله از اساتید برتر مدرسه علمیه معصومیه قم تهیه و تدوین نموده ام. فلذا در نمودار کتاب الموجز تقریرات دروس این بزرگواران نیز اضافه شده و باعث غنای بیشتر نمودار شده است. البته تقریرات اضافه شده برداشت بنده است از این تدریس ها لذا اگر اشتباهی وجود داشته باشد از قصور بنده در نگارش متن هست. و من الله التوفیق

الفصل الاول
تعريف المطلق

تعريف مشهور

ما دل علی شائع فی جنسه
این تعریف متعلق است به جناب ابن حاجب و اکثر
قدما تا زمان معالم و قوانین به آن معتقد بودند و بعد
در این کتب تعریف مورد خدشه وارد شده است
ما دل منظور از ما لفظ است
(منظور از جنس کلی است) ذو مصادیق

در این جا معظم له از تعریف متوجه میشوند که
لفظ بما هو لفظ بررسی شده و ایراد وارد
نمیکنند اشکال اینجاست که ایشان مانند ادبا
بحث کردند حال آنکه اصولی از لحاظ تعلق یا
عدم تعلق حکم به موضوع بحث میکنند

اشکالات آیت الله
سبحانی به این
تعریف :

در این جا شرط شده
است که حتما کلی
باشد حال آنکه
میشود جزئی هم
باشد؟

کلی : اکرم زیدا
جزئی : تکریم زیدا اذا سلم
مانند :
در این جا زمانی که سلام کرد او را تکریم کن قید ما
یک جزئی است یعنی یک حالت جزئی
اطلاق احوالی
ما دو نوع اطلاق داریم
اطلاق افرادی

از تعریف به ظهور
میرسد که اطلاق از
مدالیل لفظیه است
حال آنکه از مدالیل
عقلیه است زمانی
:(که (مقدمات حکمت

متکلم حکیم باشد
نقض غرض نکند (امروز به چیزی
نگوید فردا خلافتش را بگویند
(مثلا)

قرار داد میکند یک
چیزی رو بدون قید
موضوعی برای یک
حکم

از این اطلاق بدست می آید نه از الفاظ
استاد عابدی اشکال معظم له را مردود میدانستند
زیرا مراد از الفاظی که دال بر شیوع است الفظی
هستند که با توجه به مقدمات حکمت دال بر اطلاق
(میکنند) یعنی الفاظ المطلق

تعريف مصنف²⁰

(تفاوت بین عام و مطلق) خارج از کتاب²¹

الفصل الاول :
تعريف المطلق

تعريف مشهور ①

تمام الموضوع بودن لفظ برای حکم :

موضوع رقبه است و حکم اعتق است و تمام موضوع — مانند اعتق رقبه —
برای حکم خود رقبه است

تعريف مقيد : جزء الموضوع بودن برای حکم

موضوع رقبه مومنه است پس در نتیجه رقبه که اصل —
موضوع است جزئی از موضوع است — مانند : فتحریر رقبه مومنه —

تعريف مصنف :

کلی بودن در آن شرط نیست

مانند زمانی که حاجی شک میکند آیا
خانه خدا که باید درو او طواف کرد —
حتما باید پرده داشته باشد یا خیر ؟

با تمسک به اطلاق آیه و لطفوا بالبيت العتيق
جواب می آید فرقی ندارد
البته به شرط اینکه مقدمات حکمت برای تمسک
باشد مثلا اینکه متکلم در مقام بیان چنین
مطلبی باشد
البته واقعا همچین مثالی جای تاسف دارد ، زیرا هیچ
وقت کسی به این مطلب شک نمی کند و مثال عرفی
در بالا ذیل همین مطلب بهتر است

نکاتی در باب این تعریف :

اطلاق و تقیید از امور نسبی هستند

هر مطلقى از حیثی خودش
مقید است غالبا (داخل)
): (کتاب نیست

مطلق است از جهت عدم تقیید
مقید از جهت تعداد که یکی کفایت میکند و این
با قرینه متوجه میشویم
مطلق است از این جهت که نگفت سیاه چوست باشد
یا سفید پوست صالح باشد یا غیر آن مرد باشد
یا زن
مقید از جهت ایمان

هر جمله ای میتواند از جهتی مقید و از
جهت دیگر مطلق باشد

اکرم الانسان فی المسجد —
انسان مطلق است البته اگر ال آن ال جنس باشد
مقید است از حیث در مسجد بودن

اطلاق از مدالیل عقلی است نه لفظی

حقیقت اطلاق دائر مدار تمامیت موضوع است برای
حکم و ربطی ندارد که موضوع اسم جنس باشد یا نکره
یا غیرهما

تفاوت بین عام و مطلق (خارج از کتاب) ①

الفصل الاول
تعريف المطلق

①: تعريف مشهور

②: تعريف مصنف

(تفاوت بين عام و مطلق) خارج از کتاب

تفاوت فقط در این است که عام به واسطه مداليل

لفظيه بدست می آید و مطلق به واسطه مداليل
(عقلیه) نظر ایت الله سبحانی

اما برخی از متأخرین در عام حیثیت افراد مد نظر است و در مطلق

حیثیت طبیعت و هیئت مراد است

مانند مرحوم امام و ایت
الله بروجردی قائلند

که مطلب در این

خلاصه نمی شود و

مطالب مهمتری هم

هست

حیثیت لحاظ

بستگی به اراده

: متکلم دارد

اگر اراده شیوع و عدم تقیید

کند میشد مطلق

اگر چنین اراده نکند

میشود عام

اعتق رقبه؛ فقط امتثال یکبار طبیعت مراد است و
شخص با ایجاد یکبار طبیعت دیگر ممثیل است
اکرم کل عالم: در اینجا تک تک علما و افراد موضوع
هستند نه هیئت و طبیعت اکرام
مانند:

الفصل الثانی:
الفاظ المطلق

اسم الجنس:

اقوال:

قبل از مرحوم سلطان العلماء در حاشیه بر معالم

بعد از مرحوم سلطان العلماء در حاشیه بر معالم

مثال آیت الله

:سبحانی حفظه الله

قبل از مرحوم سید : مفعول مطلق

بعد از ایشان : مطلق مفعول

یعنی نه مفعول به و له معه وفیه —

(یعنی مفاعیل خمس) به و له و فیه و معه و مطلق —

زمانی است که برای یک جزئی اسمی وضع شود و سپس آنرا برای همه آن کلی استفاده کنند مانند ام — علم الجنس (عریط یا ثعلب یا پنگول) جزوه ادبیاتم

ال دو نوع دارد : اسمیه و حرفیه : همان موصول است و

حرفیه ال تعریف و ال زائده است که الان بحث بر — :المعرف بالف و الام

: سر آن است

نزاع بر سر این است که نکره وضع شده است برای — :النکره

: کدام یک از معانی

اسم جنس : ماهیت + قید شیوع

یعنی اسم جنس برای اطلاق وضع شده است

یعنی هر جا اسم جنس بیاید خودش فی نفسه

بدلالت لفظه وضعیه دلالت بر اطلاق میکند

اسم جنس فقط وضع شده است برای مطلق حقیقت و

ماهیت و طبیعت

از مقدمات حکمت اطلاق آن فهمیده میشود

مقدمات حکمت از ابداعات ایشان است

الفصل الثانی
الفاظ المطلق

④: اسم الجنس

زمانی است که برای یک جزئی اسمی وضع شود و

سپس آنرا برای همه آن کلی استفاده کنند مانند ام —: علم الجنس
(عریط یا ثعلب یا پنگول) جزوه ادبیاتم

ال دو نوع دارد: اسمیه و حرفیه: همان موصول است و

حرفیه ال تعریف و ال زائده است که الان بحث بر —: المعرف بالف و الام
: سر آن است

نزاع بر سر این است که نکره وضع شده است برای —: النکره
: کدام یک از معانی

لفظی که دوبار در کلام مذکور میگردد، یکبار اول
بدون ال و نکره و بار دوم محل به ال
عهد ذکری —: عهد ذکری
دال بر چیزی است که در گذشته برای آن افراد معین —: عهد ذهنی
در فرد خاص بوده است
دال بر چیزی است حضور دارد و معین است —: عهد حضوری

ال عهد: داخل بر نکره
میشود و آنرا تبدیل

به یک فرد معین
میکند که شایع
است.

انواع —

ال تعریف:

ال جنس: داخل بر
نکره میشود و دلالت
بر جنسیت آن
میکند و اینکه دال

بر چیز خاصی
نیست و مدخول آن
غالباً کلی است

انواع —

به جای آن لفظ کل را میتوان گذاشت مانند: النبات
حی: کل النبات —: ال استغراق جنس

داخل بر یک مفرد میشود و افارده عمومیت نمی کند
یعنی فلاین خیلی داری این صفت است مانند علی
الرجل الکریم که این بنا بر مبالغه و مجاز اتس بر
خلاف بالایی که حقیق است —: ال استغراق صفات

داخل در یک نوع میشود مانند الحديد اصلب من الذهب —: ال ماهیت

مد نظر فقط ال جنس است

(مانند: التمره خیر من جراده) ملخ —

الفصل الثانی:
الفاظ المطلق

④: اسم الجنس

زمانی است که برای یک جزئی اسمی وضع شود و

سپس آنرا برای همه آن کلی استفاده کنند مانند ام - علم الجنس
(عریط یا ثعلب یا پنگول) جزوه ادبیاتم

ال دو نوع دارد: اسمیه و حرفیه: همان موصول است و

حرفیه ال تعریف و ال زائده است که الان بحث بر - المعرف بالف و الام

: سر آن است

⑤-

این قول مردود است از نظر اصول زیرا اگر متعلق حکم

واقع شود امکان امتثال وجود ندارد

مثلا وقتی گفته میشود که جننی بالانسان او

چطور انسان بیاورد به ما هو انسان

حال آنکه انسان بما هو الانسان یک مفهوم کلی و

تصوری است

وضع شده است برای فردی

مردد بین افراد (فرد مردد

یعنی شخص کاملاً غیر

(معین)

نزاع بر سر این است که نکره وضع شده است برای - النکره
: کدام یک از معانی

وضع شده است برای طبیعت مقید بها و حده

نظرايت الله سبحانه مورد دوم است

و اون عبارت است از اسم جنسی که تنوین بر آن داخل

میشود و دلالت بر وحده میکند

الفصل الثالث : في
ان المطلق بعد
التقييد ليس مجازا

اقوال :

مشهور قبل از سلطان العلما : مطلقا مجاز است په قيد
آن متصل باشد چه منفصل

سلطان العلما : مطلقا حقيقت است

نظر آيت الله سبحاني و نظر اصح : هر لفظی در

منعای خودش وضع شده است مطلق در جایی که عاری از

قيد است و مقيد در جایی که قيد خورده است و اصلا

همچين بحثی اصلا پيش نمياد

مقّم اطلاق در تعريف ايشان از اطلاق شيوع و سريان
است اما دل علی شائع في جنسه « در اين صورت شيوع - دليل -
آن از بين ميرود و ديگر معنای حقيقي اطلاق را ندارد

مطلق وضع شده است برای حقيقت خالی و عاری از هر

قیدی حتی قيد شيوع و سريان و تقييد چیزی در - دليل -
آنها ايجاد نمی کند

مشهور اصولیون تمسک به اطلاق را برای فهم شمولیت میدانند بر خلاف آیت الله سبحانی که تمسک به اطلاق را برای فهم تمامیت موضوع میدانند

الفصل الرابع :
مقدمات الحکمة

مقدمات حکمت :

متکلم در مقام بیان آن مطلب به طور کامل باشد و قصد اهمال و اجمال نداشته باشد

خیر زیرا اصلا پزشک آنجا در مقام تجویز نبوده است و فقط قصدش این بوده بگوید تو مریضی باید دارو استفاده کنی

نکته بعد اینکه استاد عابدی فرمودند چون دواء اسم جنس محلی به ال جنس هست از الفاظ عموم است اما بنظر میرسد که ممکن است این ال اصلا ال جنس نباشد زیرا ممکن است پزشک دارویی مد نظر دارد و در نزد خود معرفه است و آن را به صورت نکره معرف به ال می آورد

مانند (مثال از)
او میگوید «اشرب الدواء» و چون این الدواء اسم جنس است و محلی به ال شده است آیا آن شخص میتواند تمسک به اطلاق کند و برود واز داروخانه هر دارویی که میخواهد را تهیه کند ؟

متکلم در مقام بیان تمام مرادش باشد نه در مقام بیان اجمان و اجمال :

احل لكم الصيد البحر : آیا از این می توان تمسک به اطلاق کرد که چون نگفته است کدام ماهی و اعم از :مانند — فلس دار و بدون فلس است و هر دو حلال است ؟ میگویند که خیر نمیشود زیرا آیه اصلا در مقام بیان این مطلب نبوده است

اگر متکلم بیان اجزا و شرایط کرد ما میتوانیم تمسک بر اطلاق کنیم

متکلم نباید در مقام بیان اجمال و اهمال باشد
مثال :-

- ① هر آنچه که تقیید را واجب میکنند منتفی باشد یعنی هیچ قرینه ای دال بر تقیید موجود نباشد
- ② قدر متیقن در مقام مخاطب موجود نباشد
- ③ انصراف در کلام نباشد (خارج از کتاب
- ④ رابطه بین اطلاق و تقیید ملکه و عدم ملکه است (خارج از کتاب

نکته :-

مشهور اصولیون تمسک به اطلاق را برای فهم شمولیت میدانند بر خلاف آیت الله سبحانی که تمسک به اطلاق را برای فهم تمامیت موضوع میدانند

متکلم در مقام بیان آن مطلب به طور کامل باشد و قصد اهمال و اجمال نداشته باشد
مانند (مثال از محاضرات) ناقل استاد
(: عابدی)
مانند
اگر متکلم بیان اجزا و شرایط کرد ما میتوانیم تمسک بر اطلاق کنیم

اجمال : آن است که متکلم با غرض ابهام در شخص سامع مجمل گویی کند
اهمال : هیچ قصدی جهت ابهام گویی ندارد و فقط در مقام بیان کلیات است
اجمال : متکلم عالم به جزئیات و خصوصیات است لکن در مقام بیان آن نیست
اهمال : متکلم عالم به این موارد نیست

متکلم در مقام بیان تمام مرادش باشد نه در مقام بیان اجمال و اجمال

متکلم نباید در مقام بیان اجمال و اهمال باشد

الفصل الرابع : مقدمات الحکمة

در اینجا موضوع چنین است : در زمان ذبح معمولی باید موقع ذبح بسم الله گفته بشه حال مسئله در شکار است که سگ شکاری برای ما شکار میکند خوب ما در زمان جان دادن حیوان که نیستیم که بسم الله بگوییم آیه جواز میدهد به اکل آنها فقط به شرط اینکه زمانی که سگ شکاری رو میفرستید بسم الله بگویید

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ يَعْلَمُونَهَا مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۴) مانده

جواب داده میشود خیر زیرا ایدر مقام بیان چنین مطلبی نیست در مقام بیان حلیت است نه طهارت
هر چند برخی از علما با توجه ب این حکم به طهارت داده اند
اما حال سوال پیش می آید جای دندان های سگ شکار : سگ شکار پاک است یا خیر ؟
شاهد مثال آیه اطلاق «امسکن» است که قیر ندارد چه مرده باشد و چه زنده
نکته دیگر این آیه مقید است به قید منفصل زیرا ممکن است آنچه سگ صید میکند ار حرام ها باشد که در روایت قید خورده است

مقدمات حکمت :

- هر آنچه که تقیید را واجب میکنند منتفی باشد یعنی هیچ قرینه ای دال بر تقیید موجود نباشد
- قدر متیقن در مقام تخاطب موجود نباشد
- انصراف در کلام نباشد (خارج از کتاب)
- رابطه بین اطلاق و تقیید ملکه و عدم ملکه است (خارج از کتاب)

نکته :

الفصل الرابع :
مقدمات الحكمة

مشهور اصوليون تمسك به اطلاق را برای فهم شموليت ميدانند بر خلاف آيت الله سبحانی که تمسك به اطلاق را برای فهم تماميت موضوع ميدانند

متكلم در مقام بيان تمام مرادش باشد نه در مقام بيان اهمان و اجمال :

هر آنچه که تقيد را واجب ميکنند منتفی باشد يعني هيچ قرينه ای دال بر تقيد موجود نباشد

مقدمات حکمت :

قدر متيقن در مقام تخاطب موجود نباشد

(انصراف در كلام نباشد) خارج از کتاب

(رابطه بين اطلاق و تقيد ملکه و عدم ملکه است)
(خارج از کتاب)

اگر شخصی شك کند که متكلم در مقام بيان تمامت اجزا و شرايط بوده است يا نه ؟

قرينه نبايد دال بر قيد متصل و منفصل باشد
زيرا قرينه دال بر قيد متصله اطلاق را از ظهور می اندازد
و قرينه بر قيد منفصله حجيت اطلاق را از بين می برد ولی همچنان ظهور در اطلاق دارد ؟؟؟؟
برخی اين مقدمه دوم را قبول ندارند زيرا وقتی قرينه می آيد ديگر از بحث اصول خارج است و ظهور در مقيد (دارد) طبق مبنای آيت الله سبحانی

هر مطلقی يك قدر متيقن دارد ؛ مثلا وقتی مولا امر ميکند اکرم عالما ميدانند یکی از مصاديق اتم و اکمل آن امام خامنه ای است

قدر متيقن دو معنی دارد :

معنای ديگر آن است که بين عبد و مولا همواره منظور از عالم شخص خاصی از ايشان بوده است و اين نیز ديگر نمیشوند وقتی مولا گفت اکرم العالم و عبد برود و عالمی غير از او را اکرام کند

این مطلب دقیقاً مسئله انصراف است
معظم له در دروس خارجشان اين انصراف را ذیل بحث قدر متيقن بيان فرمودند برخلاف ديگران که عدم انصراف را مقدمه ديگری ميدانستند

این مطلب دقیقاً مسئله انصراف است
معظم له در دروس خارجشان اين انصراف را ذیل بحث قدر متيقن بيان فرمودند برخلاف ديگران که عدم انصراف را مقدمه ديگری ميدانستند

آن است که بين عبد و مولا همواره منظور از عالم شخص خاصی از ايشان بوده است و اين نیز ديگر نمیشوند وقتی مولا گفت اکرم العالم و عبد برود و عالمی غير از او را اکرام کند

اصل بر اين است که در مقام بيان تمام اجزاو شرايط بوده است مگر اينکه قرينه ای دال بر آن باشد که با آمدن قرينه مطلب از بحث اصولی خارج ميشود

الفصل السادس :
مجمل و المبین

مجمل : آن چه دلالت آن واضح نیست

مبین آن چه دلالت آن واضح است

انواع اجمال :
 اگر لفظی باشد : آن چه مراد متکلم در آن مجهول است
 اگر فعلی باشد : آن چه که فعل فاعل در آن مشخص نیست

برای همین است که محققین میگویند فعل معصوم
 — دال بر وجوب و ندب و اباحه و کراهت نیست فقط دال
 بر عدم حرمت است مع شرایط التقریر

آیا فقط چهار انگشت است
 آیا کل دست از کتف به پایین است
 آیا از آرنج است تا پایین
 آیا مچ دست است

اجمال مفردات کلام — مانند ید در السارقو
 السارقه فاقطعوا یدیهما — مقدار ید مشخص نیست

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لَغَيْرِ
 اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُوقُودَةُ وَ الْمَتْرَدِيَّةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا
 أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ أَنْ
 تَسْتَفْسِمُوا بِالْأْزْلَامِ ذَلِكَمْ فَسَقٌ الْيَوْمِ يَسَّرَ الَّذِينَ
 كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ
 لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ
 الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِيْمَتِهِ
 (فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۳)

اجمال در متعلق حکم
 : است مانند

مشخص نیست که حرمت به بیع میخورد یا اکل
 مطالب فوق
 البته طبق نظر برخی : الا ما ذکیتم هم مجمل است
 اگر روایات و آیات دیگر به کمک نیابند زیرا
 مشخص نیست کدام را دقیقاً تخصیص زده است

اجمال در حقیقت و ادعا :
 مثلاً — در لاصلاة الا بفاتحة الكتاب
 لا صلاة لجار المسجد الا فی المسجد
 کعلوم نیت که حکم برای کمال اعمال است یا برای
صحت آن و